

شهیده بنت الهدی صدر در عرصه تعلیم و تعلم

ترجمه و نگارش: فرشته شهرابی^(۱) - غزاله مهرآئین^(۲)

چکیده

بنت الهدی صدر با نعمت هدایت و ارشاد برادر بزرگوارش، سید محمدباقر صدر، توانست در همه زمینه ها، به ویژه در عرصه تعلیم و تعلم، بدرخشد.

تألیف کتاب ها و نگارش مقالات و تأسیس مدارس «الزهراء» و تشکیل جلسات مذهبی برای بانوان و تدریس دروس حوزوی برای ایشان و برگزاری مجالس دعا و تعظیم شعائر دینی و رفع اشکالات شرعی زنان، از جمله فعالیت های چشمگیر او محسوب می شوند.

در این مقاله سعی شده است ضمن اشاره ای گذرا به زندگی نامه وی، گوشه ای از فعالیت های او در حوزه تعلیم و تربیت ترسیم گردد.

کلیدواژه ها: بنت الهدی صدر، آیه الله محمدباقر صدر، تعلیم و تعلم، مجله الاضواء، مدارس

الزهراء.

نسب پدری

خانم آمنه (بنت الهدی) صدر نسبت پدری اش به امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می رسد. «پدر ایشان سید حیدر، فرزند سید اسماعیل، بود که پس از میرزا محمدحسین شیرازی به مقام رفیع مرجعیت عامه شیعیان رسید. ایشان در علم و ایمان شهرت داشت. مادرش فرزند شیخ عبدالحسین آل یاسین از عالمان بزرگ زمانه خود به شمار می آمد. حاصل این ازدواج ده فرزند بود. بنت الهدی با برادرش محمد باقر چهار سال فاصله سنی داشت. بیش از شش ماه از ولادت آمنه نگذشته بود که پدرش را از دست داد.»^(۱)

ویژگی های شخصیتی

این بانو يك مربی توانا، نویسنده، شاعر، اندیشمندی دردمند و دانشمندی با اعتقاد، با اخلاقیاتی نیکو و معاشرتی پسندیده بود. وی با پذیرفتن بانوان، چنان لبخندی بر لبان آن ها می نشانید که غم را از جانشان می زدود. او دارای هوش سرشاری بود و کرم بیش از حدی نسبت به درماندگان داشت. او صمیمی، هدایتگر و عفیف بود و یدی طولانی در تربیت اسلامی داشت. به تحصیل کرده ها اهمیت می داد، اما با همه برخوردی یکسان داشت. به اعتقاد وی طبقه تحصیل کرده در نسل های

آینده تأثیر بیشتری دارد. در همه صحنه‌ها حاضر و مورد اطمینان مراجع مسلمان و پرهیزگار بود. یکی از خواهران مجاهد عراقی می‌گوید: «محبّت و عاطفه و روش جذّاب ایشان و به‌طور کلی، چهره متکامل اسلام را در این شهید بزرگوار بنت الهدی می‌دیدم. نهایت اینار در او متجلی بود. آگاهی بخشیدن به دیگران را وظیفه شرعی و واجب خویش می‌دانست. جلوه رفتاری او با دیگران به گونه‌ای بود که گویی سالیان دراز با آن‌ها زیسته است. شخصیت وی در دل‌ها نفوذ عمیقی داشت.»^(۱)

فراگیری خواندن و نوشتن

شهیده بنت الهدی خواندن و نوشتن را در خانه از مادرش آموخت. مادر اولین معلمی بود که او را با ساغر محبت سیراب کرد و آن‌گاه ساقی جام‌های علم و معرفت او شد. مادرش همیشه ذکاوت و استعداد تعلیم و تعلّم او را می‌ستود و از فهم و احاطه ذهنی او تعریف می‌کرد و می‌گفت: هر چیزی که به او یاد می‌دهم فراموش نمی‌کند. مراحل تعلیم او به وسیله دو برادرش تکمیل شدند و او 11 ساله بود که با برادرش برای تحصیل عازم حوزه علمیه نجف شد. نخست مقدمات و سپس دروس خاص را نزد وی فرا گرفت و علاوه بر علوم دینی، به فراگیری علوم نوین نیز پرداخت. وی صرف، نحو، اصول، فقه، حدیث، اخلاق، تفسیر و سیره را نیز در محضر برادر آموخت. در همه جوانب، توسط برادرش با علوم عربی آشنا گردید، تا آنجا که حتی در سنین نوجوانی بر نوشتن شعر نیز قدرت پیدا کرد. شعر معروف «هرگز از راه خود باز نخواهم گشت» از اوست.

بالندگی و استحکام نیروی علمی و دینی
شخصیت علمی و دینی این بانو به دست برادر شهیدش آیه الله سیدمحمدباقر صدر - رضوان الله علیه - نضج یافت و به بالندگی و شکوفایی رسید و این بانو با راهنمایی‌های او، به درجات متعالی کمال و پرهیزگاری و علم و شناخت نایل گردید. شکی نیست که وراثت و محیط در روند مثبت یا منفی رشد و تربیت انسان تأثیر عظیمی دارند. آقای محمّد شمس در کتاب خود می‌نویسد: من از خلال آشنایی که با روحیه شهیده بنت الهدی داشتم، به این معتقد گردیدم که مقدمات و شاخصه‌های شخصیت او از حدّ تأثیر رشد و محیط فراتر بودند و چه بسا این دو عامل از اولین سبب‌های تشکیل ساختار شخصیت او محسوب نمی‌گردیدند، بلکه خصایص و خصایلی که موجبات سیر سریع وی در مدارج ترقّی را فراهم کردند و به او توانایی بخشیدند تا از ظرف زمان و مکان بگذرد و به این مراحل برسد، خصال و اوصافی بودند که این بانو را برای زنان شیعه الگو قرار داده و از وی نمونه‌ای از يك زن فرهیخته، پرهیزگار، مؤمن، مبارز و آگاه به اهداف زندگی ساخته‌اند. این بانو از نخستین روزهای حیات خویش تا پیش از شهادت، وجود خود را به علم و تهذیب اسلامی آراسته بود. فرهنگ علمی و تربیتی او افق‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای داشت. مقالات او در مجله *الأضواء* در این دوران (1966 م) گوشه‌ای از این ابعاد را منعکس می‌نمودند

و عمق اصالت و نبوغ وجودی این بانو را متجلی می سازند.

مجله *الاضواء* توسط جمعی از علمای نجف اشرف منتشر می گردید و فقط مطالب برگزیده و ممتاز در آن درج می شدند. با این حال، بانو بنت الهدی (رحمه الله) در این مجله از بارزترین نویسندگان و پیشتاز در کتابت و تألیف به شمار می آمد. در نجف اشرف یا حتی تمام کشور عراق، هیچ زن نویسنده ای پیش از این بانوی شهیده، مقالاتی در ژرفا و اصالت همسان نوشته های این بانو ننگاشته بود. (این مطلب، علی رغم کمبودهایی است که آن شهیده به سبب موقعیت خود با آن ها روبه رو بوده است) مقالات این بانو در مجله *الاضواء* از حیث متانت بسیار ممتاز بود، تا آن جا که حتی بعضی می پنداشتند برادرش سید محمدباقر صدر مقالات و مکتوبات خود را با نام خواهرش منتشر می کند.

بزرگان علمای نجف برای بانوان جلسات دروس حوزوی، به ویژه علم فقه و اصول، تشکیل نمی دادند، ولی شهیده بنت الهدی از این مرز گذر کرد و بخش های عظیمی از علم فقه و اصول را نزد دو برادر بزرگوارش سید اسماعیل صدر و سید محمدباقر صدر (رحمه الله) آموخت. در اغلب روزهایی که سید شهید (محمدباقر صدر) در بعضی از مسائل فقهی و اصولی، بخصوص در کتاب *مکاسب* مناقشه می فرمود، وی نیز این فرصت ها را غنیمت می شمرد. آنچه بدان قطع دارم این است که این شهیده در بخش احکام فقهی عمومی به عنوان یک رکن به حساب می آمد و در شناساندن احکام فقهی، ملجأ و پناه بسیاری از زنان مؤمنه بود؛ چنان که وی در ایام حج نیز راهنمایی دینی زنان حجگزار را بر عهده داشت، در حالی که مسائل حج و احکام آن از سخت ترین و وسیع ترین احکام شرعی به شمار می روند.

هوش و فطانت علمی

شهیده بنت الهدی در ذکاوت و فطانت ممتاز بود و هوش وی، بر همه بخش های علمی و معرفتی، که در آن ها تفکر کرده بود، احاطه داشت، تا آنجا که اگر بگوییم سید شهید (رحمه الله) از ذکاوت و فطانت و توانایی احاطه علمی خواهر تعجب می کرد، مبالغه و غلو نکرده ایم.

کتاب *مکاسب* شیخ انصاری از جمله کتبی است که طلاب علوم دینی آن را پیش از ورود به بحث خارج فرا می گیرند و بعضی از علما معتقدند: هر کس کتاب *مکاسب* را به صورت متقن فراگیرد و آن را به شکل کامل بفهمد، مستحق اجازه اجتهاد می شود. این کلام نشان دهنده اهمیت این کتاب و مطالب علمی عمیق و مشکل آن است. با این حال، مطالبی از سوی این بانو درباره این کتاب مطرح می شدند که سید شهید (رحمه الله) به آن ها پاسخ می گفت و به مناقشات او درباره مطالب این کتاب جواب می داد، و این حقیقت نشان می داد که این بانو مراحل علمی متقدم بر وصول به این مقام را طی کرده بود؛ زیرا از عادات سید شهید این بود که وقتی با اشخاصی که در

مطالب علمی در سطح ایشان نبودند روبه رو می شد، با سکوت و عدم پاسخ گویی، آن ها را از بحث در آن مسائل منصرف می گردانید و یا آن ها را نصیحت می کرد که به آنچه برایشان فایده ای ندارد نپردازند، ولی هرگز در رابطه با پرسش های علمی خواهرش، این گونه برخورد نمی کرد. سیره علمی سید شهید با خواهرش بر این معنا دلالت می کرد که وی به سطح بلند علمی او اعتقاد دارد.

امّ فرقان در *بطلة النجف مکالمه* ای را بین شهیده بنت الهدی و سید شهید از قول این بانو نقل می کند: «یکی از جلسات، همراه سید نشستیم بودیم و کتاب *فلسفتنا* در جلوی روی سید بود و او مشغول شرح و بسط و بیان بعضی از غوامض آن بود. من به برادرم گفتم: آقای ما! من کجا، شما کجا! ... من ریشه ای در درجات علمی و فلسفی شما ندارم. فلسفه سخت است و اهلی دارد و شما اهل آن هستید. سید به من جواب داد: این مهم نیست. شما از من توانا تر هستید. گفتم: چگونه؟ فرمود: شما شعر می نویسید و من با وجود آنکه شعر را دوست دارم و به آن اشتیاق می ورزم و بر سیاق و اسلوب بلاغت توانایی دارم، نمی توانم حتی یک بیت شعر بنویسم. شعر موهبتی است و شما در این موضع از من توانا ترید.»

تلاش ها و مبارزات سیاسی

خواهر امّ صادق^(ع) می گوید: شهید از کودتای 14 ژوئیه 1958 در عراق، فعالیت خود را آغاز کرد و دست به انتشار مقالاتی در برخی مجلات و روزنامه ها زد. در *الاضواء* با نام مستعار / ج، مطلب می نوشت. در کنار جنبه های ادبی در داستان ها و نوشته هایش، همواره سعی داشت کتاب هایی بنویسد که دیگران را به حقایق متعالی و اصیل اسلام رهنمون سازند. او ازدواج نکرد. اما مشکلات دیگران را در این زمینه حل می کرد. او به خاطر شرایط سخت زندگی و بیماری مادرش، که همواره باید در کنار او می بود و به خاطر همراهی برادر در فعالیت های اجتماعی و سیاسی، نتوانست ازدواج کند.

او به همراه برادرش در عراق، تحریک عجبی ایجاد کرد و در زمینه حجاب و پوشش دختران دانشگاهی، فعالیت های چشمگیری نمود. گفته شده مدتی که سید محمدباقر صدر (رحمه الله) تحت نظر بوده، ایشان رابط او بوده است. این بانوی بزرگوار پس از دستگیری برادر، خطبه ای در حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام) ایراد نمود که منجر به دستگیری وی شد. پس از سخنرانی در حرم، تظاهراتی به پا شد که عده ای کشته و زخمی و عده ای دستگیر شدند.

در نخستین مرتبه ای که آیه الله صدر را دستگیر کردند، خانم تا خیابان اصلی همراه او جلو آمد و تصمیم گرفت که همراه وی سوار ماشین شود، ولی مأموران نگذاشتند. او می دید که ده ها ماشین مسلح آمده اند، به راننده حامل آقای صدر گفت: بالاخره روزی تو بیدار می شوی و

از این کار خود پشیمان می‌گردی، و در همان مکان، فریاد برآورد و سخنرانی عجیبی کرد که همه را به تعجب واداشت؛ فرمود: «شما گمان کرده اید مردم نجف خواب هستند که این موقع شب آمده اید؟ چه چیزی شما را می‌ترساند؟ چه چیزی در این خانه مشاهده کرده اید؟ آیا اسلحه و مواد منفجره دیده اید؟ یک مرد بی سلاح که فقط ایمان و عقیده دارد! این همه نیرو چه لزومی دارد؟ مردم دیگر بیدار شده اند. تا کی وجدانتان در خواب خواهد بود؟ چرا تن به این زندگی ضلالت بار داده اید؟ و رو به برادر گفت: من بر نمی‌گردم. می‌خواهم همانند زینب(علیها السلام) که برادرش حسین(علیه السلام) را همراهی کرد، همراه تو باشم. تا اتومبیل حامل برادر ایستاده بود، ملازم و مراقب بود، اما وقتی حرکت کرد، با تکبیرهای رعدآسای خویش، قلب دشمنان را به لرزه درآورد، و سخنان خود را با آیه (وسیعلم الذین ظلموا ای مقلمب یقلبون) (شعراء: 227) و (العاقبة للمتین) (اعراف: 128) پایان داد. همه ساکت بودند و آقا را بردند. بنت الهدی هم به سمت حرم مطهر حرکت کرد و در راه فریاد می‌کشید: که ای مردم، به شما ستم کردند! مرجع شما را گرفتند! در حرم هم با ممانعت خادمان، که عمال رژیم بودند، مواجه شد، اما آنجا هم سخنرانی کرد و همه را به گریه واداشت.

خانم می‌گفتند: مردم کم بودند و به منزل آمدم. اما ایشان فردای آن روز، به بازار نزدیک حرم رفت و با فریادهای تکبیر و سخنان پرشور، مردم را به قیام فراخواند. همین فریادها انگیزه یک حرکت عظیم در عراق شد و ناچار آیه الله صدر را آزاد کردند. اما در اندیشه دستگیری دوباره وی بودند. بالاخره، در 20 جمادی الاول سال 1400 آیه الله صدر را دستگیر نمودند. اما این بار هم در زندان تلاش های رژیم برای واداشتن آیه الله صدر به صدور اجازه ورود به حزب بعث و تحریم «حزب الدعوه» به جایی نرسید. چون رژیم بعثی ناامید گردید، دست پلیدش به خون دو فرزند پاک پیامبر(صلی الله علیه وآله) آلوده شد.

هنگام طلوع فجر روز 16 رجب سال 1399 منطقه «عمار» که خانه شهید در آن قرار داشت، توسط ابوسعید، رئیس سازمان امنیت، و نیروهایش، که بیش از 200 تن بودند، محاصره شد. آن ها وارد خانه شدند. پیش از ورود، آقا فرمود: ابوسعید چه می‌خواهی؟ او با صدای لرزان جواب داد: می‌خواهیم تو را ببریم و پس از مدتی کوتاه بازخواهیم گرداند. برای بردن خانم هم همین طور شد؛ گفتند: می‌خواهیم تو را نزد برادرت ببریم، ایشان با شما کار دارند. خانم فهمید و گفت: می‌دانم. سپس به داخل آمد و آستین های خود را تا مچ سفت بست که اگر او را شکنجه کردند، پوشش او محفوظ باشد. ایشان را هم از نجف به بغداد بردند و بنا بر شواهدی، شب سه شنبه 19 فروردین به شهادت رساندند. طبق نقل های رسیده، ایشان در زندان نیز دست از مبارزه برنداشت. ایشان را صبح یکشنبه 17 فروردین دستگیر کردند. 2 تن از افراد صالح و مطمئن از امارات متحده عربی عازم عراق شدند و در تماس هایی که با بستگان علامه مجاهد در نجف و کاظمین داشتند، به نقل از یکی از برجسته ترین افراد حوزه علمیه نجف اشرف، که وی

نیز از نزدیکان آیه الله صدر می باشد، گزارش دادند که ساعت 12 شب چهارشنبه 20/1/59 افراد سازمان امنیت با 3 اتومبیل جلوی درب منزل ایشان رفته، او را با خود بردند و در بین راه، ضمن تهدیدهای زیاد گفتند: آیه الله صدر و خواهرش در داخل اتومبیل هستند. پس از مدتی توقف نمودند و او متوجه می شود که در وادی السلام نجف است. وی ادامه می دهد. مأموران با سرعت زیاد قبرکن حاضر کردند و مراسم دفن انجام شد. دو نفر نام برده در تحقیقاتی که با برخی از کارکنان قبرستان وادی السلام نجف انجام دادند، گزارش کردند که آثار بسیار مشخص و زیادی از شکنجه و ضرب بر روی جنازه مقدّس هر دو دیده می شدند.⁽¹⁾

بنت الهدی در زندان هم دست از مبارزه برنداشت و سعی در ارشاد زندانیان دیگر و زندانبانان خویش داشت. و این چنین است که در کنار هر مرد بزرگی در تاریخ، زنی بزرگ مشاهده می شود.

فعالیت های تعلیمی و تبلیغی

جهاد علمی و تربیتی و تبلیغی سیده شهیده دارای مراحل بود که در اینجا به اهم آن ها به اختصار اشاره می شود:

الف. تأسیس مدارس الزهراء و برخی مراکز فرهنگی

سیده شهیده از مؤسسان و بنیان گذاران مدارس «الزهراء» وابسته به «صندوق خیریه اسلامی» در بغداد و کاظمیه و نجف بود. (1967 م) هدف او از تأسیس این مجتمع های آموزشی ابتدایی و غیرابتدایی صرفاً تأمین نیازهای آموزشی نبود؛ زیرا مدارس حکومتی که در عراق وجود داشتند، دانش آموزان دختر را آموزش می دادند، بلکه ضرورت های دیگری موجب تأسیس این مدارس گردیدند؛ از جمله این ضرورت ها، می توان مقابله و رویارویی با فرهنگ مادی را، که موجبات فساد و انحراف اخلاقی را فراهم می کرد، ذکر نمود، همچنین نشر فرهنگ اسلامی صحیح به نحو وسیع که می توانست جایگاه زن را ارتقا بخشد. بدون شك، این مدارس از برترین شیوه هایی که در خلال آن ها زمینه تربیت و پرورش فرهیختگان فراهم می شدند، برخوردار بودند و این شیوه ها با مقتضیات عصر و خواست های دانش آموزان نیز مناسبت داشتند. پس از جلب موافقت دولت برای تأسیس این مدارس، مقرّر گشت همان مواد درسی که در مدارس دولتی (در مقطع ابتدایی و غیر ابتدایی) تدریس می شوند در این مدارس هم تدریس گردند تا فارغ التحصیلان این مدارس از ادامه تحصیل منع نشوند. البته به این مواد، مواد دیگری از دروس عقیدتی و تربیتی اسلامی نیز به صورت فشرده و تقنّی اضافه گردیده بودند.

بانو صیّلی، مدیر «مدارس الزهراء»، در این باره می گوید: یکی از راه های مقابله با ترویج فساد اخلاقی اهتمام و عنایت به تربیت نوین دختران و پرورش جهت دار و هدفمند

آن هاست، و این مسئله انجام نمی شود، مگر از طریق ایجاد مدارس اسلامی که برای این منظور اختصاص داده شده اند و بر این اهتمام می‌ورزند تا در این راستا، هویت حقیقی زن مسلمان به وی بازگردانده شود.

شهیده بنت الهدی برای تأسیس این مدارس ملی رسمی، که تحت پوشش قوانین حکومتی بودند، تلاش فراوانی کرد و بیش از دو ماده درسی نیز برای تربیت دختران در این مدارس به سایر مواد درسی اضافه نمود و بانوان شیعه معلمه ای را، که دارای کفایت علمی و مزایای خاص بودند و به شئون اسلامی التزام داشتند، بر این کار گماشت تا اسوه و الگوی دختران قرار گیرند و نام این مدارس را «مدارس الزهراء» گذاشت. مرکز این مدارس را نیز بغداد و کاظمیه قرار داد. این مجتمع ها شامل مهد کودک، مدرسه ابتدایی و غیرابتدایی بودند. در این زمینه، یکی از فعالیت های مهم او آموزش فرهنگ جهتدار و تربیت اسلامی هدفمند به معلمان و مدرّسان این مدارس بود که پس از پایان وقت مدرسه، طی يك حضور الزامی به ایشان آموزش داده می شد.

این مدارس نسبت به مدارس دولتی، موفقیت های فراوانی در امتحانات سراسری وزارت خانه ای داشتند، به گونه ای که به قوت علمی و تربیتی مشهور بودند و استقبال مردم به این مدارس به حدی بود که برای ورود به آن صف می کشیدند و این مدارس گنجایش همه داوطلبان را نداشتند. حضور شهیده بنت الهدی در این مدارس بر مدار خاصی می گردید و ایشان سه روز از هفته در هر کدام از مدارس که مقتضی بود، حاضر می شد و سه روز نیز به مراکز تعلیم نجف اشرف تشریف می برد.

سرانجام، مجاهدت های شهیده بنت الهدی ثمر دادند و علی رغم کمی امکانات، به نتایج پربرکتی رسیدند. خانم صییلی در این باره می گوید: «مایه خوش بختی است که می بینم در بریتانیا و خلیج فارس، مجموعه ای از فارغ التحصیلان مدارس الزهراء وجود دارند و من بسیار خوشحالم که آن ها توانستند به آرزوهای این شهیده جامه عمل بپوشانند و امید است شکوفه های روییده در این مدرسه، مادرانی صاحب رسالت و همسرانی مجاهد شوند.»

این مدارس به طور کلی، برای بخش عظیمی از جامعه زنان امکان آموزش فراهم می کردند؛ زیرا بعضی از این دختران از ورود به مدارس حکومتی، که وسیله ای برای فاسد نمودن آن ها بود، به سبب حجابشان منع می شدند، ولی این مدارس برای این عده فراوان فرصت فراگیری آموزش های دینی و فرهنگ عمومی را فراهم می نمودند. شکی نیست که شهیده بنت الهدی در راه این امر شرعی مبارك تلاش فراوانی کرد و مال و وقت و سلامت خود را در راه انجام این امر گذاشت. او دایم بین بغداد و نجف در حرکت بود تا به امر تدریس و نظارت و توجه به مدارس بپردازد. بانو صییلی از مجاهدت های این شهیده در این زمینه و در آن دوران این گونه حکایت می کند: «بنت الهدی به من می گفت: من روزم را در اداره مدرسه می گذرانم و ظهر را به بعضی از اعمال شخصی و امور منزل می پردازم، عصرها جلساتی را در خانه تشکیل

می‌دهم و به تدریس فقه و شرائع الاسلام اشتغال دارم و پس از پایان وقت، در شب‌ها به خواندن کتب اسلامی و فرهنگی و فقهی می‌پردازم.^(۱) او همچنین می‌گوید: «من به خاطر کثرت اشتغال در کارها، گاهی نماز ظهر و عصر را با وضوی نماز صبح می‌خوانم و گاهی نماز مغرب و عشا را نیز با وضوی نماز صبح بجا می‌آورم.»

به دلیل خوش‌نامی که «مدارس الزهرا» از حیث علمی پیدا کرده بود، آوازه او در جامعه بلند شد و مورد احترام و توجه قرار گرفت و این یکی از اسبابی بود که زمینه را برای صدور بخشنامه سال 1972 م مبنی بر الحاق این مدارس به وزارت تربیت و تعلیم فراهم کرد و مسئولیت نظارت تامه بر این مدارس به این وزارت خانه منتقل شد. از این تاریخ بود که شهیده بنت الهدی همکاری با این مدارس را ترک کرد.

از دیگر فعالیت‌های مهم وی تأسیس یک مرکز فرهنگی در شهر کاظمین بود که فعالیت‌های فرهنگی و اسلامی را به عهده داشت. به همت او، اجتماعات دیگری نیز تأسیس شدند که در آن‌ها، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارمندان و دیگر اقشار حضور می‌یافتند.

ام‌احمد، یکی از خواهران مجاهد عراقی، درباره او می‌گوید: ایشان تکیه زیادی بر بررسی مفاهیم اسلامی داشت و همواره دیگران را به نویسندگی و تألیف کتاب دعوت می‌کرد. او می‌خواست جامعه زنان را تغییر دهد و مظاهر جاهلیت و انحراف را از جامعه زنان بزدايد، فرهنگ غربی و ارداتی را از بین ببرد. و به جای آن، ساخت جدیدی بر پایه رفتار و عقاید اسلامی بنا نهد. او می‌کوشید با افکار و تعلیمات خود، از هر يك از اطرافیان يك شخص مؤمن و آگاه بسازد؛ کسی که بتواند دیگران را به سوی خدا دعوت کند. ایشان در اواخر عمرش کتابی نگاشته بود که در آن، دردها و رنج‌ها و احساسات خود را منعکس نموده بود، ولی متأسفانه این کتاب در دسترس نیست.

ب. تدریس و برگزاری جلسات دعا

سیده شهیده بنت الهدی (رحمه الله) راه درازی را در راه تعلیم و تعلم پیمود و «تدریس»، يك نمونه از کوشش‌های او بود. در سیر علمی، مشکلاتی بر سر راه بنت الهدی قرار داشتند؛ از جمله اینکه کتاب‌های درسی حوزوی غالباً برای تدریس نگاشته نشده بودند. به همین دلیل، به روشی واضح برای تبیین و تفهیم مطلب نیاز بود. مشکل دیگری که در راه تدریس دروس حوزوی وجود داشت چاپ‌های بد و نوشتارهای درهم این کتاب‌ها بود؛ کتاب‌ها غالباً چاپ سنگی بودند. علاوه بر این، مواد درسی علمی در حوزه‌ها دارای طبیعتی متمایز و اصطلاحات خاصی هستند و به همین دلیل، معمولاً برای عامه مردم غیرمتعارف و فهم آن‌ها بدون مراجعه به يك استاد توانا ممکن نیست. شهیده بنت الهدی به سبب نزدیکی با دو برادرش مرحوم سید اسماعیل صدر و شهید سید

خالد صدر - قدس الله سرهما - این توانایی را داشت تا از همه این مشکلات عبور کند و احاطه وی بر مواد علمی حوزه، به ویژه مواد فقهی و اصولی، شایستگی او را بر تدریس بالا می برد. هدف حقیقی بنت الهدی از حلقه های تدریس که در خانه اش تشکیل می داد، فقط پرورش و تعلیم طلبه نبود، بلکه هدف وی این بود که ایشان را برای تحمل مسئولیت ادامه این راه در آینده آماده نماید و چنان توانایی علمی در ایشان ایجاد کند که بتوانند بر ایجاد حوزه های علمیه بانوان قدرت پیدا کنند و بتوانند به نشر فرهنگ و تعلیمات اسلامی بپردازند.

شهیده بنت الهدی در کنار تدریس، به طراحی فرهنگ دینی عمومی دست زد که در آن، افکار اسلامی را با روش های منسجمی متناسب با نیازمندی ها و مقتضیات روز مطرح می نمود. او در این زمینه، به پیروزی بی نظیری دست یافته بود و این امر مورد اقبال طبقات گوناگون جامعه زنان قرار گرفته بود. او گاهی درباره نظرات خود درباره شکل برگزاری مجالس روضه زنانه و سطحی که این مجالس باید بدان ارتقا یابند و درباره تحولی که واجب است در راه تنفیذ فرهنگ دینی اصیل در بین گروه های بانوان انجام پذیرد، مطالبی مطرح می نمود.

وی درباره نوع برگزاری محفل هایی که به مناسبت ازدواج تشکیل می شدند، تأمل می نمود تا این نوع محافل با اخلاق و آداب اسلامی تشکیل شوند و مناسبت خوبی برای فهم حقیقت ازدواج و اهداف آن در اسلام باشند و لازم می دانست که زن و شوهر از اخلاق عالی و انسجام کامل و عدم اهتمام به امور مادی برخوردار باشند و شکل طبیعی سرور و فرحی که با این مناسبات سازگار است نیز مورد توجه واقع گردد.

ج. کتابت و تألیف

شهیده سعیده بنت الهدی نویسنده ای زبردست و ماهر در نگارش و قصه پردازی و به کارگیری روش های قصه گویی برای نیل به اهداف و روشنگری های خود بود. از این نظر، می توان او را در این زمینه، پیشتاز و پیشوای بانوان نامید، به گونه ای که در نجف (با آنکه مرکز حوزه علمیه و مرجعیت دینی بود) هیچ بانوی نویسنده مسلمانی را پیش از شهیده بنت الهدی نمی شناسیم. با این حال، این بانو اهل تواضع و سادگی بود و هرگز هدفش شهرت و خودنمایی نبود و بر حسب آنچه از او می شناسیم، وی گاهی نسبت به کتاب هایش تجاهل می کرد؛ گویی آنکه این کتاب ها از او نیستند و علاقه ای که او را به آن کتاب ها وابسته کند در او وجود نداشت. شنیده نشده است که هرگز او به آن کتاب ها افتخار نموده، یا خودش را در معرض ثناگویی و ستایشگری قرار داده باشد، بلکه هدف او این بود که تا آنجا که ممکن است، به اسلام خدمت کند و در راه ایجاد بیداری اسلامی کوشش نماید. آنچه این حقیقت را تأیید می کند نام مستعار «بنت الهدی» بود که شهیده سعیده آمنه صدر برای خود انتخاب کرده بود؛ می خواست از شهرت و ریا و حب ذات دوری

گزیند، در حالی که در نوشتن اسم حقیقی او، هیچ اشکال شرعی و عرفی وجود نداشت و حتی انتخاب این اسم به خاطر مشکلات امنیتی نیز نبود؛ زیرا تشکیلات نظارت بر مطبوعات مجوز نشر را فقط با نام حقیقی افراد صادر می کرد و تنها سبب گزینش این نام آن بود که وی ناشناس باقی بماند و از شهرت دوری گزیند.

شهیده بنت الهدی انتشار مقالاتش را در مجله الاضواء، که جماعتی از علما آن را انتشار می دادند، شروع کرد. در مجله ایمان نیز، که به وسیله مرحوم شیخ موسی یعقوبی منتشر می شد، مقالاتی به چاپ می رسانید.

وی در نگارش خود ممتاز بود و مقالات او روح تازه ای داشتند و مشتمل بر فکری روشن و راه کارهای حل مشکلات زمان و در کمال دوری از مظاهر خودنمایی و ابراز شخصیت و علاقه به شهرت بودند.

مؤلفات شهیده بنت الهدی عبارتند از:

1. الفضیلة تنتصر؛ 2. الخالة الضائعة؛ 3. امرئتان و رجل؛ 4. صراع لقاء فی المستشفی؛ 6.
- مذکرات الحج؛ 7. لیتنی کنت اعلم؛ 8. بطولات المرأة المسلمة؛ 9. کلمة و دعوة؛ 10. الباحثة عن الحقیقه؛
11. المرأة مع النبی.

وی مؤلفات خطی دیگری نیز داشت که دستگاه حاکم بر عراق هنگام مصادره اموال بیت شهید سید محمدباقر صدر (رحمه الله) پس از شهادت او، آن ها را مصادره نمود.

د. تعلیم و تربیت در حج

قلب شهیده بنت الهدی (رحمه الله) مشتاق بیت الحرام و مشاهد مشرقه ای بود که در دیار مقدس مکه و مدینه وجود داشتند. وقتی ایام حج فرا می رسید، حالت شوق عجیب و فرح فراگیری وجودش را فرامی گرفت. شهیده بنت الهدی (رحمه الله) در ایام حج همانند مرشدی دینی در یکی از کاروان ها، که از بغداد و کاظمیه حرکت می کرد، رهسپار حج می شد. وی در ایام حج، مسائل حج و احکام آن را به زنان می آموخت و به دلیل آنکه از ناحیه فقهی بر فتاوی فرآوانی از مراجع گوناگون احاطه داشت، نیاز علمی هر مقلدی را طبق فتوای مجتهد خودش برآورده می کرد. اگر به مسئله ای برمی خورد که حکم آن در رساله ها وجود نداشت، با برادرش آیه الله صدر تماس تلفنی می گرفت تا حکم شرعی را از آن ها دریافت کند.

هـ. ایجاد ارتباط بین مرجع تقلید و مقلدان

سیده شهیده در راه ایجاد ارتباط بین شهید سید محمدباقر صدر و بانوان مقلد او نقش عظیمی داشت. وی با حفظ امانت، مسائل فقهی را که برای زنان پیش می آمد و حیا مانع آن بود که بتوانند مستقیماً آن ها را از سید شهید بپرسند، به برادرش عرضه می داشت و پاسخ آن ها را به مراجعان

می داد. سَیِّدِه اُمّ جَعْفَر نیز گاهی بر حسب مناسبت و طبیعت موضوع، به او کمک می کرد. البته این تنها حرکت او در این زمینه نبود و در موارد فراوانی، وی رابطه علمی بین مرجع و مقلدان او را فراهم می کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی